

بیگانه اگر وفا کند خویش من است

یکی بود ، یکی نبود . ماری بود و سوسماری ...



یکی بود ، یکی نبود . ماری بود و سوسماری .

آنها با هم دوست بودند صبح تا عصر توی بیابان می گشتند شب هم که می شد توی يك سوراخ می خزیدند . نزدیکی های آن ها موشی لانه داشت .

موشی با هوش که همیشه می ترسید يك وقت خدا نکرده آن دو تا چشمانش به موش و بچه هایش بیفتد و کارشان زار شود .

موش می دانست که مارها از خوردن موش لذت می برند .

در کنار آنها موجود خطرناک دیگری زندگی می کرد که دشمن مار و سوسمار به حساب می آمد .

خار پشتهی که دلش برای يك مار و سوسمار خوشمزه ، لك زده بود .

از فضای روزگار يك روز خار پشت از جلوی لانه آنها عبور کرد

و صدای مار و سوسمار را شنید .

بسیار خوشحال شد و به فکر شکار آنها افتاد . با این فکر به لانه آنها حمله کرد و مار بیچاره و سوسمار بخت برگشته دشمن ر ا بالای سرشان دیدند و به سرعت به طرف صخره ها خزیدند . سوسمار که تند تر از مار حرکت می کرد شکاف سنگی را پیدا کرد و خودش را توی آن چپاند . مار هم به آن شکاف سنگ رسید و دوستش گفت : کمی جمع و جور شو تا من هم بیایم توی شکاف سنگ پنهان شوم . سوسمار گفت : شکاف سنگ باریک است و جایی برای تو نیست . مار گفت : چرا جا هست . اگر کمی خودت را جمع کنی برای من هم جا هست عجله کن الان خار پشت می آید و مرا می خورد . سوسمار گفت : پس زود باش فرار کن . اگر تو فرار کنی دنبال تو می آید و من از شرش خلاص می شوم . هر چه مار التماس کرد .

سوسمار گفت : هر کس باید به فکر خودش باشد حرفهای مار و سوسمار را موش هم می شنید موش کجا بود ؟ موش توی همان صخره لانه داشت . دلش برای مار سوخت و با خودش گفت : از جوانمردی به دور است که به او کمک نکنم . با این فکر مار را صدا کرد و گفت : هر چند تو دشمن موش هستی اما اگر قول بدهی که با من و بچه های من کاری نداشته باشی تو را در لانه ام پنهان می کنم . مار قول داد و به لانه موش خزید ، خار پشت هرچه گشت مار و سوسمار را پیدا نکرد و برگشت . سوسمار از سوراخ بیرون آمد و مار را صدا کرد و گفت : بیا بیرون . خطر تمام شد یکی از موش ها را خودت بخور و یکی را بنداز پایین من بخورم . مار گفت : برو دیگر هیچ دوستی و رفاقتی میان من و تو وجود ندارد . من می خواهم با موش دوست باشم . سوسمار خندید و گفت : ما هر دو خزنده ایم . موش بیگانه است .

مار گفت : تو بی وفایی . موش با وفا است . من هرگز به آنها آسیبی نخواهم رساند . دل موش آرام گرفت . از آن به بعد هر وقت بخواهند ارزش وفاداری را مثال بزنند می گویند (بیگانه اگر وفا کند خویش من است) .